فصل‌نامه رهیافتی در جامعه شناسی و توسعه

دوره ۱، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۴، صفحات ۱ تا ۱۲

https://www.jasd.ir

eISSN: 3115-7955

Research-Review

Historical Obstacles to the Growth of Capitalism in Iran: A Comparative and Critical Analysis of Ahmad Ashraf's Views

Amane Abbasi[1], Daruosh Rezapour[2]

1- Department of Social Sciences, Payam Noor University, Iran
2- Associate Professor, Department of Social Sciences, Payam Noor University, Iran

Receive:
03 September 2025
Revise:
26 September 2025
Accept:
11 November 2025

Abstract

This study aims to provide a critical analysis of the content of Historical Barriers to the Growth of Capitalism in Iran by Ahmad Ashraf, examining in structural terms the historical causes underlying the underdevelopment of industrial capitalism in Iran. The research employs a directed qualitative content analysis approach, drawing on concepts derived from theories of historical institutionalism, dependent development, and the developmental state in order to code the text and extract its key themes.

The findings indicate that the barriers to the growth of capitalism in Iran can be classified at two levels: internal barriers (including tribal structure, economic and political insecurity, and inhibiting social structures) and external barriers (such as colonialism, the penetration of the global economy, and inefficient economic investment). These two sets of factors have operated through a cycle of reproducing structural dependency, thereby preventing the emergence of productive classes and effective institutions.

A comparative analysis with the experiences of Turkey and India shows that weakness in the will for institutional reform and the absence of a developmental state are among the major factors distinguishing Iran from these countries. In its final analysis, while the present study affirms the historical richness of Ashraf's work, it also emphasizes its theoretical limitations and its neglect of the possibility of structural reform. By considering the historical continuity of developmental barriers in Iran, this study highlights the necessity of rethinking the country's current political and economic institutions.

Keywords:
Capitalism,
Underdevelopment,
Historical Institutionalism,
Dependent Economy,
Qualitative Content Analysis,
Ahmad Ashraf

Please cite this article as (APA): Abbasi, A. and Rezapour, D. (2025). Historical Obstacles to the Growth of Capitalism in Iran: A Comparative and Critical Analysis of Ahmad Ashraf's Views. *Journal of Approaches in Sociology and Development*, *1*(3), 1-12.

https://doi.org/10.22034/jasd.2026.235931

Authors retain the copyright and full publishing rights.
Published by Raz Nahan Publishing.
This article is an open access article licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

Publisher: Raz Nahan Publishing (RN.PUB)

Corresponding Author: Amane Abbasi | **Email:** a.abbasipnu@gmail.com

فصل‌نامه رهیافتی در جامعه شناسی و توسعه
Journal of Approaches in Sociology and Development
https://www.jasd.ir
دوره ۱، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۴، صفحات ۱ تا ۱۲
پژوهشی- مروری
eISSN: 3115-7955

موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران: تحلیل تطبیقی و نقدی بر دیدگاه های احمد اشرف

آمنه عباسی[۱]، داریوش رضاپور[۲]

۱- گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، ایران
۲- دانشیار، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، ایران

تاریخ دریافت:
۱۲ شهریور ۱۴۰۴
تاریخ بازنگری:
۰۴ مهر ۱۴۰۴
تاریخ پذیرش:
۲۰ آبان ۱۴۰۴

چکیده

این پژوهش با هدف تحلیل انتقادی محتوای کتاب *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران* اثر احمد اشرف، به بررسی ساختاری علل تاریخی توسعه‌نیافتگی سرمایه‌داری صنعتی در ایران می‌پردازد. روش پژوهش، تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار است که با بهره‌گیری از مفاهیم برگرفته از نظریه‌های نهادگرایی تاریخی، توسعه وابسته و دولت توسعه‌گرا، به کدگذاری و استخراج مضامین کلیدی از متن کتاب پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که موانع رشد سرمایه‌داری در ایران را می‌توان در دو سطح «موانع داخلی» (شامل ساختار عشیره‌ای، ناامنی اقتصادی و سیاسی و ساختارهای اجتماعی بازدارنده) و «موانع خارجی» (مانند استعمار، نفوذ اقتصاد جهانی و سرمایه‌گذاری اقتصادی ناکارآمد) طبقه‌بندی کرد. این دو دسته از عوامل در قالب یک چرخه بازتولید وابستگی ساختاری عمل کرده‌اند که مانع شکل‌گیری طبقات تولیدگر و نهادهای کارآمد شده‌اند. مقایسه تطبیقی با تجربه کشورهای ترکیه و هند نشان می‌دهد که ضعف در اراده اصلاح نهادی و فقدان دولت توسعه‌گرا، از عوامل تمایز ایران با این کشورهاست. در تحلیل نهایی، پژوهش حاضر ضمن تأیید غنای تاریخی اثر اشرف، بر کاستی‌های نظری و غفلت از امکان‌پذیری اصلاح ساختارها نیز تأکید دارد. این مطالعه با نگاهی به تداوم تاریخی موانع توسعه در ایران، ضرورت بازاندیشی در نهادهای سیاسی و اقتصادی کنونی را برجسته می‌سازد.

کلید واژه‌ها:
سرمایه‌داری،
توسعه‌نیافتگی،
نهادگرایی تاریخی،
اقتصاد وابسته،
تحلیل محتوای کیفی،
احمد اشرف

لطفاً به این مقاله استناد کنید (APA): عباسی، آمنه و رضاپور، داریوش . (۱۴۰۴). موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران: تحلیل تطبیقی و نقدی بر دیدگاه های احمد اشرف. *فصلنامه رهیافتی در جامعه شناسی و توسعه*. (۳)۱. ۱-۱۲.

https://doi.org/10.22034/jasd.2026.235931

Authors retain the copyright and full publishing rights.
Published by Raz Nahan Publishing.
This article is an open access article licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

ناشر: انتشارات راز نهان

نویسنده مسئول: آمنه عباسی
ایمیل: a.abbasipnu@gmail.com

مقدمه

مسئله توسعه اقتصادی و چگونگی شکل‌گیری سرمایه‌داری صنعتی، یکی از چالش‌برانگیزترین مباحث در علوم اجتماعی معاصر است. در بسیاری از کشورها، به‌ویژه جوامع غیرغربی، مسیر گذار به سرمایه‌داری نه‌تنها ناهموار بلکه مملو از موانع ساختاری، تاریخی و بین‌المللی بوده است (Yazdani & Menon, 2020). این مسئله از آن‌رو حائز اهمیت است که نظام سرمایه‌داری، به‌عنوان موتور محرک نوآوری، فناوری و رشد اقتصادی، نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری تمدن مدرن ایفا کرده است. ایران، به‌رغم برخورداری از موقعیت ژئوپلیتیکی مهم و منابع طبیعی فراوان، نتوانسته در قرون اخیر مسیر موفقیت‌آمیز سرمایه‌داری صنعتی را طی کند. عدم تحقق یک طبقه بورژوازی پایدار، ضعف در توسعه زیرساخت‌های صنعتی، و فقدان نهادهای مؤثر تولیدی از جمله نشانه‌های این عقب‌ماندگی‌اند (Farid & Bayat, 2022). این امر موجب شده تا اقتصاد ایران در طول تاریخ معاصر، عمدتاً وابسته، شکننده و ناپایدار باقی بماند. تحولات اقتصادی جهانی در دهه‌های اخیر نشان داده‌اند که توسعه پایدار بدون بنیان‌های تولیدی مدرن، نه‌تنها ناپایدار بلکه شدیداً آسیب‌پذیر خواهد بود (UNCTAD, 2023). در این میان، بررسی تجربیات تاریخی کشورهای مختلف در مواجهه با سرمایه‌داری، می‌تواند راهی برای درک موانع توسعه و یافتن راه‌حل‌های بومی باشد. ایران به‌عنوان کشوری با سابقه دیرین در تمدن‌سازی، اما با تجربه‌ای متفاوت از توسعه سرمایه‌داری، نمونه‌ای بارز از این موقعیت پیچیده است.

در ادبیات توسعه، پرسش از اینکه «چرا سرمایه‌داری صنعتی در ایران شکل نگرفت؟» همچنان یکی از سؤالات محوری و پرمناقشه باقی مانده است (Rahimi, 2021). پاسخ به این پرسش نیازمند بازنگری دقیق در داده‌های تاریخی، ساختارهای اجتماعی و فرایندهای اقتصادی است. در عین حال، شناخت صحیح موانع گذشته می‌تواند به بازطراحی مسیرهای آتی توسعه نیز کمک کند. تجربه ایران در دوره‌های صفویه، افشاریه، زندیه و به‌ویژه قاجاریه، واجد ویژگی‌هایی است که آن را از سایر کشورهای در حال توسعه متمایز می‌سازد. از جمله ویژگی‌های این دوران می‌توان به ساختار غیرمتمرکز سیاسی، اقتصاد مبتنی بر خراج و بازرگانی، و نفوذ فزاینده قدرت‌های خارجی اشاره کرد (Gholami & Nazari, 2024). در این بستر، سرمایه‌داری نه‌تنها مجال رشد نیافت بلکه با مقاومت ساختاری و بین‌المللی روبه‌رو شد.

مطالعه موانع تاریخی شکل‌گیری سرمایه‌داری در ایران نه‌تنها از منظر تاریخی بلکه از جنبه سیاست‌گذاری اقتصادی امروز نیز ضروری است. بسیاری از گره‌های اقتصادی فعلی، ریشه در ساختارهایی دارند که در گذشته شکل گرفته‌اند و در طول زمان تداوم یافته‌اند (Mirzaei & Tahmasebi, 2023). به همین دلیل، شناخت آن‌ها شرط لازم برای هرگونه اصلاح اقتصادی معنادار است. در دهه‌های اخیر تلاش‌های مختلفی برای پاسخ به این پرسش صورت گرفته، اما بسیاری از آن‌ها یا به‌صورت توصیفی بوده‌اند یا به لحاظ تحلیلی فاقد انسجام نظری و شواهد تطبیقی کافی بوده‌اند. همین امر، نیاز به پژوهش‌هایی را پررنگ می‌کند که همزمان به تحلیل داده‌های تاریخی، ساختارهای درونی و تجربه کشورهای دیگر توجه داشته باشند (Kaviani, 2022).

در راستای رسیدن به این هدف، این مقاله به دنبال این است که به سؤالات زیر پاسخ گوید:

نخست، چه عوامل تاریخی مانع از شکل‌گیری سرمایه‌داری صنعتی در ایران شده‌اند؟

دوم، آیا این موانع بیشتر منشأ داخلی داشته‌اند یا خارجی؟

سوم، تا چه اندازه می‌توان از مقایسه تجربه ایران با کشورهایی مانند هند و ترکیه، به الگوهایی برای فهم بهتر این مسیر تاریخی رسید؟

با توجه به اهمیت این موضوع و فقدان تحلیل‌های ترکیبی در مطالعات قبلی، این مقاله تلاش می‌کند با بررسی انتقادی یکی از مهم‌ترین آثار در این زمینه (کتاب احمد اشرف)، به شناخت دقیق‌تر موانع تاریخی سرمایه‌داری در ایران بپردازد. این تحلیل نه‌فقط به محتوای کتاب بلکه به روش‌شناسی، دامنه استنادی و کارایی تبیینی آن نیز خواهد پرداخت.

امید است این پژوهش بتواند گامی کوچک در جهت بازفهمی تاریخ توسعه اقتصادی ایران و ارائه چشم‌اندازهایی برای مطالعه تطبیقی شرایط مشابه در دیگر کشورهای در حال توسعه باشد. همچنین این مطالعه می‌تواند بنیان‌های تحلیلی بهتری برای پژوهش‌های آینده درباره توسعه اقتصادی ایران فراهم سازد.

چارچوب نظری پژوهش

تحلیل موانع رشد سرمایه‌داری در ایران نیازمند بهره‌گیری از چارچوب‌هایی است که بتوانند تعامل پیچیده میان ساختارهای اجتماعی–سیاسی داخلی و شرایط بین‌المللی را توضیح دهند. یکی از نظریه‌های مؤثر در این زمینه، نهادگرایی تاریخی است که بر نقش ساختارهای نهادی در شکل‌دهی به مسیر توسعه اقتصادی جوامع تأکید دارد (North, 1990; Mahoney & Thelen, 2010).بر اساس این نظریه، نهادها نه‌تنها قواعد رسمی مانند قوانین، بلکه قواعد غیررسمی مانند عرف، فرهنگ سیاسی و روابط قدرت را نیز در بر می‌گیرند. در چارچوب ایران، ساختارهای ایلیاتی، حکومت پاتریمونیال، و عدم تثبیت مالکیت خصوصی، نهادهایی بودند که با شکل‌گیری اقتصاد سرمایه‌داری در تضاد قرار داشتند.

از سوی دیگر، برای درک وابستگی ایران به قدرت‌های خارجی و نقش آن در انسداد مسیر توسعه سرمایه‌داری، می‌توان از نظریه نظام جهانی بهره گرفت. این نظریه که توسط ایمانوئل والرشتاین (۱۹۷۴) بنیان نهاده شد، جهان را به سه بخش مرکز، شبه‌پیرامون و پیرامون تقسیم می‌کند. کشورهای پیرامونی مانند ایران، در موقعیتی قرار گرفتند که مواد خام صادر کرده و کالاهای صنعتی وارد می‌کردند، بدون اینکه زیرساخت‌های لازم برای توسعه صنعتی در داخل فراهم شود. اشرف نیز در تحلیل خود به نوعی به این وابستگی اشاره می‌کند اما بدون ارجاع نظری روشن به این چارچوب.

در تبیین این وابستگی، نظریه توسعه وابسته نیز نقش کلیدی دارد. این نظریه که در دهه ۱۹۶۰ در آمریکای لاتین شکل گرفت (Cardoso & Faletto, 1979)، تأکید دارد که توسعه در کشورهای پیرامونی نه از طریق تقلید مستقیم از مدل‌های غربی، بلکه از طریق شکستن روابط استعماری و تغییر ساختارهای وابسته ممکن است. از این منظر، ساختارهای اقتصادی ایران در دوره قاجار عمدتاً متکی بر الیگارشی محلی و صادرات مواد اولیه بود، که با حمایت خارجی حفظ می‌شد و عملاً مانع از شکل‌گیری طبقه صنعتی و بورژوازی داخلی می‌شد. همچنین رویکرد دولت توسعه‌گرا (Developmental State Theory)به‌عنوان مکمل نظریه‌های فوق، نشان می‌دهد که در کشورهای موفق آسیایی، دولت‌های قوی و کارآمد نقش کلیدی در برنامه‌ریزی صنعتی و سرمایه‌گذاری‌های کلان ایفا کرده‌اند (Amsden, 2001; Evans, 1995). در حالی که در ایران، دولت قاجار نه‌تنها ضعیف و غیرمتمرکز بود، بلکه فاقد ظرفیت نهادی برای برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی بود و اغلب در خدمت تثبیت روابط سیاسی سنتی عمل می‌کرد. این ضعف نهادی دولت یکی از موانع اصلی شکل‌گیری سیاست صنعتی و ایجاد بازار داخلی مستقل تلقی می‌شود.

همچنین تحلیل تاریخی روند نوسازی در جوامع غیرغربی نشان داده است که عوامل فرهنگی و اجتماعی نیز در تسهیل یا مانع شدن از پذیرش سرمایه‌داری نقش داشته‌اند. ماکس وبر در تحلیل خود از اخلاق پروتستانی، بر اهمیت نظام معنایی و عقلانی‌شدن فعالیت اقتصادی تأکید می‌کند (Weber, 1905). در ایران، وجود ساختارهای معنایی مانند نظام ارباب-رعیتی، سلطه تفکر تقدیری، و نبود فرهنگ برنامه‌ریزی اقتصادی، مانعی ذهنی برای پذیرش اصول سرمایه‌داری صنعتی بوده است. این عوامل فرهنگی به‌خوبی با نهادگرایی تاریخی ترکیب‌پذیرند و در تبیین پیچیدگی شرایط ایران کاربرد دارند. در نهایت، تلفیق این چارچوب‌ها امکان تحلیل چندلایه از موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران را فراهم می‌کند. ترکیب نهادگرایی تاریخی با نظریه نظام جهانی و توسعه وابسته، به ما امکان می‌دهد تا نشان دهیم چگونه نهادهای داخلی غیربازارمحور، دولت ناکارآمد، و روابط نابرابر بین‌المللی، به‌صورت هم‌زمان مانع شکل‌گیری سرمایه‌داری در ایران شده‌اند. این چارچوب نظری تلفیقی، توانایی ارائه تبیینی دقیق‌تر از شرایط تاریخی ایران را دارد و می‌تواند مبنایی برای مقایسه تطبیقی با کشورهای موفق در توسعه سرمایه‌داری فراهم سازد.

روش پژوهش

این پژوهش با هدف نقد و تحلیل محتوایی کتاب *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران* نوشته احمد اشرف، از روش تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار (Qualitative Content Analysis Directed) بهره می‌برد. این روش که در سنت پژوهش کیفی قرار می‌گیرد، برای فهم عمیق مفاهیم، روابط و الگوهای پنهان در متون نظری و تاریخی، ابزاری مؤثر محسوب می‌شود (Hsieh & Shannon, 2005). تحلیل محتوای کیفی به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا با اتکا بر مفاهیم نظری از پیش تعیین‌شده، اطلاعات ضمنی و ساختارمند متون را استخراج کرده و آن‌ها را در قالب مضامین مفهومی سازمان‌دهی کند. در این مطالعه، واحد تحلیل «متن کامل کتاب اشرف» بوده که شامل مقدمه، فصل‌های اصلی و نتیجه‌گیری است. فرایند تحلیل از طریق چند مرحله کلیدی انجام شد. نخست، با استفاده از کدگذاری باز، گزاره‌های کلیدی متن که مرتبط با پرسش‌های پژوهش بودند، ازجمله موانع داخلی و خارجی رشد سرمایه‌داری، نقش نهادهای سیاسی، و تأثیر قدرت‌های استعماری، شناسایی و برچسب‌گذاری شدند. در گام بعد، مفاهیم مشابه در دسته‌های مفهومی (کدهای محوری) سازمان‌دهی شدند. سپس، مقوله‌های اصلی برمبنای دو محور «موانع داخلی» و «موانع خارجی» طبقه‌بندی شدند.

برای روشن‌تر شدن سازوکار تحلیل، نمونه‌ای از کدگذاری کیفی در جدول زیر ارائه می‌شود:

گزاره منتخب از متن	کد اولیه	مفهوم استخراج شده	مقوله کلی
«در ایران، ساختار عشایری و فقدان تمرکز سیاسی، مانع ظهور نهادهای اداری مدرن شد».	ساختار عشایری؛ تمرکزگریزی	ساختار عشیره‌ای	موانع داخلی
«اقتصاد ایران بیشتر بر تجارت خارجی و صادرات مواد خام استوار بود تا تولید داخلی».	وابستگی تجاری؛ صادرات مواد خام	وابستگی اقتصادی	موانع خارجی
«قدرت‌های استعماری مانند انگلستان، نفوذ گسترده‌ای بر تصمیمات اقتصادی ایران داشتند».	نفوذ خارجی؛ سلطه استعماری	نفوذ استعمار	موانع خارجی

این جدول نشان می‌دهد چگونه تحلیل کیفی می‌تواند با عبور از سطح توصیف، به سازمان‌دهی مفاهیم کلیدی متن در قالب ساختاری نظری کمک کند. اعتبار تحلیل‌ها از طریق بازخوانی مکرر متن، کدگذاری مستقل و مقایسه با منابع دیگر تضمین شده است. همچنین با ارجاع به منابع مرتبط در حوزه جامعه‌شناسی تاریخی، تلاش شد تا استنتاج‌ها از پشتوانه نظری کافی برخوردار باشند و دچار سوگیری شخصی نشوند. یکی از دلایل اصلی انتخاب روش تحلیل محتوای کیفی، ماهیت عمیقاً مفهومی و نظری متن مورد بررسی است. کتاب اشرف نه بر داده‌های میدانی، بلکه بر روایت‌های تاریخی و تفسیر ساختارهای اجتماعی مبتنی است؛ ازاین‌رو، روش‌های کمی یا آماری برای واکاوی آن مناسب نبودند. در عوض، تحلیل کیفی با اتکا بر مضامین استخراج‌شده از متن، زمینه‌ای برای نقد علمی، مقایسه تطبیقی و بازسازی نظری فراهم می‌سازد. در مجموع، رویکرد به‌کاررفته در این پژوهش به پژوهشگر امکان داد تا از خلال متن تاریخی و پیچیده کتاب اشرف، شبکه‌ای از عوامل نهادی و ساختاری را بازسازی کند که مانع از شکل‌گیری سرمایه‌داری صنعتی در ایران شده‌اند. این روش، هم‌زمان قدرت بازسازی روایت تاریخی را دارد و نیز می‌تواند آن را در چارچوب مفاهیم تحلیلی مدرن قرار دهد.

یافته‌های پژوهش

کتاب *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران* اثر احمد اشرف، با استفاده از رویکرد تطبیقی-تاریخی، به تحلیل عواملی پرداخته است که مانع شکل‌گیری سرمایه‌داری صنعتی در ایران شده‌اند. این کتاب بر نقش عوامل داخلی، نظیر ساختارهای اجتماعی و شیوه‌های تولید سنتی، و عوامل خارجی، مانند نفوذ قدرت‌های استعماری، تأکید دارد. با این حال، مقایسه تطبیقی با تجربه موفق کشورهایی مانند ترکیه و هند نشان می‌دهد که چگونه این کشورها توانستند با اصلاحات ساختاری و سیاست‌های اقتصادی مؤثر، موانع مشابه را پشت سر بگذارند و به رشد سرمایه‌داری صنعتی دست یابند. در ادامه، بر پایه‌ی تحلیل محتوای کیفی اثر احمد اشرف، موانع رشد سرمایه‌داری در ایران دسته‌بندی شده و یافته‌ها به تفکیک آن ارائه شده و نقاط قوت و ضعف اثر اشرف از منظر تحلیلی و روش‌شناختی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. موانع داخلی

در تحلیل محتوای اثر اشرف، چندین مانع ساختاری داخلی به‌عنوان عناصر کلیدی بازدارنده‌ی شکل‌گیری سرمایه‌داری صنعتی در ایران شناسایی شده‌اند:

۱- ۱- ساختار عشیره‌ای و نظام خان‌خانی:

این ساختار موجب پراکندگی قدرت و مانع تمرکز دولت مرکزی شد. به تعبیر اشرف، این وضعیت از ظهور نهادهای اداری مدرن و یکپارچه جلوگیری کرد و مسیر تکوین دولت توسعه‌گرا را سد نمود. برخلاف ایران، ترکیه توانست با اصلاحات کمالیستی، نظام عشیره‌ای را از میان بردارد و با تثبیت دولت مرکزی، زمینه‌های رشد صنعتی را فراهم کند. اصلاحات ارضی در دهه ۱۹۳۰ و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های صنعتی از جمله این اقدامات بودند (Zürcher, 2004).

۱-۲- ناامنی اقتصادی و سیاسی:

در ایران دوره قاجار، ناامنی مداوم مانع از سرمایه‌گذاری بلندمدت تجار در صنایع شد. در مقابل، هند پس از استقلال، با اصلاحات ارضی و ایجاد شرکت‌های دولتی صنعتی، توانست اعتماد اقتصادی را بازسازی کند و توسعه صنعتی را تقویت نماید (Chandra, 1992).

۱-۳- ساختارهای اجتماعی بازدارنده:

تداوم نظام طبقاتی و تسلط نهادهای سنتی در ایران، مانع از پویایی اجتماعی و اقتصادی شد. ترکیه در همین دوره با گسترش آموزش عمومی و ایجاد فرصت‌های برابر در اصلاحات آتاتورک، توانست این موانع را کاهش دهد و طبقه متوسط مدرنی را ایجاد کند.

۲. موانع خارجی

اشرف در کتاب خود به شکل‌گیری یک ساختار وابسته بین‌المللی به‌عنوان مانع کلیدی در رشد سرمایه‌داری در ایران اشاره کرده و موانع خارجی مانند سلطه قدرت‌های استعماری و وابستگی اقتصادی ایران به بازار جهانی را از عوامل کلیدی در محدود شدن رشد سرمایه‌داری می‌داند:

۲-۱- اقتصاد نیمه‌استعماری:

اشرف نشان می‌دهد که نفوذ بریتانیا و روسیه، اقتصاد ایران را به سمت وابستگی به واردات کالاهای صنعتی و صادرات مواد خام سوق داد. در مقابل، ترکیه توانست با لغو امتیازات اقتصادی قدرت‌های خارجی و حمایت از صنایع داخلی، نفوذ اقتصادی خارجی را کاهش دهد.

۲-۲- سرمایه‌گذاری خارجی ناکارآمد:

در ایران، سرمایه‌گذاری خارجی عمدتاً به استخراج منابع طبیعی محدود شد و توسعه صنعتی را تقویت نکرد. این در حالی است که هند پس از استقلال، سیاست‌هایی را برای تقویت تولید داخلی و کاهش وابستگی به قدرت‌های خارجی اتخاذ کرد (Booth, 1998).

۲-۳- نفوذ اقتصاد جهانی:

ایران در دوره قاجار وابستگی شدیدی به بازار جهانی داشت که مانع از استقلال اقتصادی و شکل‌گیری صنایع مدرن شد. ترکیه با اتخاذ سیاست‌های حمایتی و کنترل واردات، توانست از این وابستگی بکاهد و پایه‌های اقتصاد صنعتی مستقل را تقویت کند.

مقایسه تطبیقی و دلایل ناکامی ایران

مقایسه تطبیقی ایران با ترکیه و هند نشان می‌دهد که اصلاحات گسترده ساختاری و سیاست‌های حمایتی، کلید عبور از موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری بوده است. ترکیه در دوره جمهوریت (پس از ۱۹۲۳) با اصلاحات کمالیستی، نظام عشیره‌ای و خان‌خانی را تضعیف و دولت مرکزی قدرتمندی را مستقر کرد. اصلاحات ارضی، گسترش آموزش عمومی و نوسازی ارتش بخشی از این فرایند بود (Zürcher, 2004). هند نیز پس از استقلال در ۱۹۴۷، با اجرای اصلاحات ارضی، ایجاد شرکت‌های صنعتی دولتی، و توسعه نظام برنامه‌ریزی، توانست از ساختار نیمه‌استعماری فاصله بگیرد و تولید صنعتی بومی را تقویت کند (Chandra, 1992). در واقع، این کشورها موفق شدند با اصلاح نهادهای داخلی و کاهش وابستگی خارجی، مسیر رشد سرمایه‌داری صنعتی را هموار کنند؛ اما ایران، به دلیل تداوم ساختارهای سنتی، ضعف در اجرای اصلاحات بنیادین و نفوذ گسترده قدرت‌های خارجی، نتوانست از این الگوها پیروی کند. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که مدل ترکیبی پیشنهادی این مقاله، ابزاری مفید برای تحلیل تعامل میان عوامل داخلی و خارجی و تأثیر آن‌ها بر توسعه اقتصادی ایران است.

نقاط قوت و ضعف پژوهش اشرف

با توجه به نکات مطرح شده در کتاب اشرف می‌توان نقاط قوت و ضعف زیر را برای این کتاب برشمرد:

نقاط قوت:

- اشرف تحلیل خود را بر پایه شواهد تاریخی دقیق و مستند بنا نهاده است و نقش ساختارهای داخلی را با دقت واکاوی کرده است.
- توجه به ارتباط ایران با اقتصاد جهانی و تبیین وابستگی نیمه‌استعماری آن در چارچوبی مقایسه‌ای با کشورهای دیگر، مزیت مهم اثر اوست.
- طبقه‌بندی عوامل بازدارنده به دو گروه داخلی و خارجی به‌عنوان چارچوبی مفهومی برای تحلیل، کارآمد است.

نقاط ضعف:

- تحلیل اشرف از پویایی ساختارها و امکان تغییر آن‌ها در طول زمان بسیار محدود و ایستا است؛ گویی که ساختارها ذاتاً غیرقابل تحول بوده‌اند.
- نبود انسجام نظری و فقدان پیوند مستقیم میان داده‌های تاریخی و مفاهیم تحلیلی (مانند نهاد، دولت، طبقه یا سرمایه)، موجب ضعف نظری در تبیین‌های او شده است.
- در اثر اشرف نقش دولت مدرن و امکان نهادسازی توسعه‌گرا، همانند آنچه در ترکیه یا هند رخ داد، چندان مورد توجه قرار نگرفته است.

جمع‌بندی یافته‌ها در بستر جهانی

تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که اصلاحات ساختاری داخلی و کاهش وابستگی اقتصادی به قدرت‌های خارجی، عوامل کلیدی در توسعه سرمایه‌داری صنعتی هستند. در حالی که ترکیه و هند توانستند با اجرای این اصلاحات از موانع تاریخی عبور کنند، ایران به دلیل ضعف در مدیریت عوامل داخلی و نفوذ قدرت‌های خارجی، از این تحولات بازماند. مدل

ترکیبی این مقاله نشان می‌دهد که برای تحلیل دقیق‌تر موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری، باید به تعامل چندبعدی عوامل داخلی و خارجی توجه شود. این مدل می‌تواند نه‌تنها در مطالعه تاریخ اقتصادی ایران، بلکه برای تحلیل شرایط مشابه در دیگر کشورها نیز به کار گرفته شود.

با توجه به آنچه که در کتاب اشرف به آن اشاره شده، و در مقایسه با تجربیات سایر کشورها، در کل می توان موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران را که منجر به ناکامی در شکل‌گیری سرمایه‌داری صنعتی مستقل در این کشور شده، در قالب مدل شماره ۱ نشان داد.

مدل شماره (۱): موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری

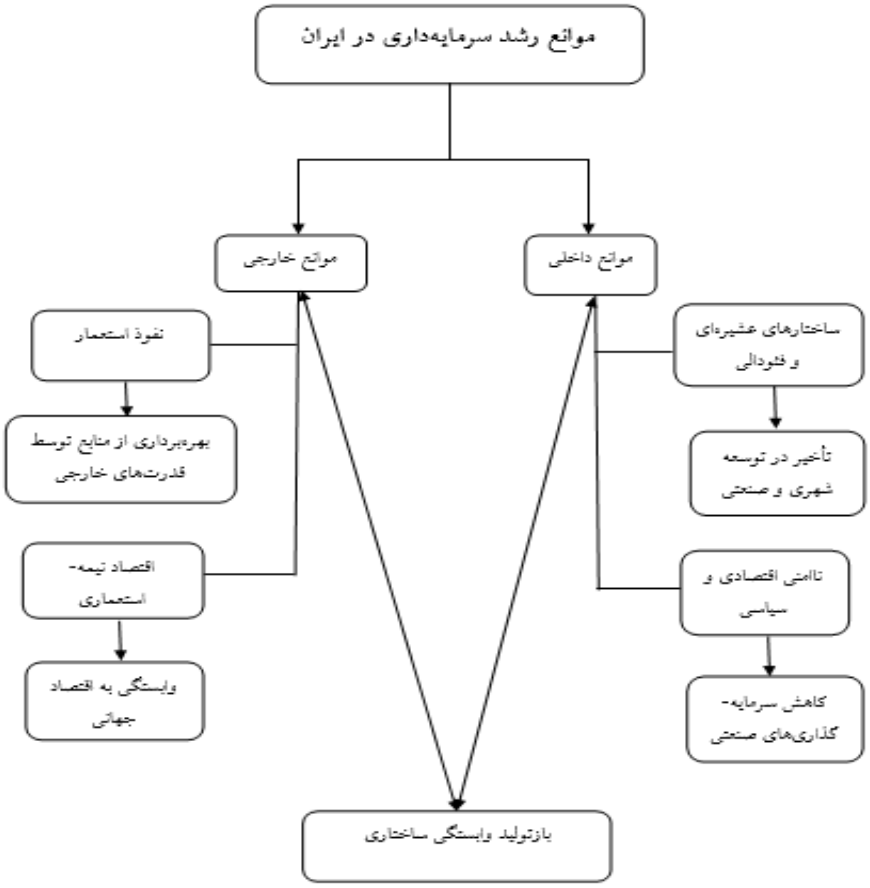

نقشه مفهومی طراحی‌شده در این پژوهش، ساختار مفهومی تحلیل کیفی را با تمرکز بر موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری صنعتی در ایران ترسیم می‌کند. در مرکز این نقشه، مفهوم اصلی با عنوان «موانع رشد سرمایه‌داری در ایران» قرار دارد که به‌عنوان محور تحلیلی و واحد اصلی تمرکز پژوهش تعریف شده است.

از این هسته مرکزی، دو شاخه مفهومی اصلی منشعب می‌شوند:

۱- موانع داخلی

این دسته، به ساختارهای نهادی و اجتماعی درون‌زای جامعه ایران اشاره دارد که امکان شکل‌گیری روابط تولیدی سرمایه‌دارانه را مسدود کرده‌اند. دو زیرمقوله مهم در این حوزه عبارت‌اند از:

- ساختار عشیره‌ای و خان‌خانی: منجر به پراکندگی سیاسی، بی‌ثباتی قدرت مرکزی و مانع تمرکز نهادی شد.
- ناامنی اقتصادی و سیاسی: در ایران دوره قاجار، ناامنی مداوم مانع از سرمایه‌گذاری بلندمدت تجار در صنایع شد.

۲- موانع خارجی

این دسته شامل عوامل بیرونی است که در قالب رابطه ایران با اقتصاد جهانی شکل گرفتند. دو زیرمقوله اصلی عبارت‌اند از:

- نفوذ استعمار: از طریق قراردادهای اقتصادی، فشار سیاسی و کنترل گمرک و منابع، سیاست اقتصادی ایران را متأثر ساخت.
- اقتصاد وابسته: ایران را به واردکننده کالاهای صنعتی و صادرکننده مواد خام تبدیل کرد.

بازتولید وابستگی ساختاری

در پایین نقشه، یک فلش بازگشتی دوطرفه میان موانع داخلی و خارجی نشان داده شده است که مفهوم «بازتولید وابستگی ساختاری» را بازنمایی می‌کند. این پیوند به تعامل دوسویه اشاره دارد: ضعف نهادی داخلی، راه نفوذ قدرت‌های خارجی را هموار کرده و سلطه خارجی نیز موجب تداوم و تقویت ساختارهای ناکارآمد داخلی شده است.

این نقشه مفهومی، به‌صورت بصری و تحلیلی نشان می‌دهد که چگونه یک شبکه‌ی درهم‌تنیده از نهادهای سنتی، ناکارآمدی دولت، و فشارهای ساختاری بین‌المللی، مانع از شکل‌گیری سرمایه‌داری صنعتی در ایران شده‌اند. همچنین با تأکید بر روابط علی میان اجزا، امکان تحلیلی فراتر از توصیف تاریخی فراهم می‌سازد.

بحث و نتیجه‌گیری

تحلیل موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران، به‌ویژه در دوره قاجاریه، تصویری پیچیده از تأثیرات متقابل عوامل داخلی و خارجی ارائه می‌دهد. در حالی که احمد اشرف در کتاب خود به شناسایی این موانع پرداخته است، یافته‌های این مقاله با استفاده از مدل ترکیبی پیشنهادی، ابعاد جدیدی از این مسئله را روشن می‌کند. مدل ارائه‌شده در این پژوهش، با تأکید بر تعامل میان ساختارهای اجتماعی و سیاسی داخلی و نفوذ قدرت‌های خارجی، چارچوب جامعی برای درک موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران فراهم می‌آورد. این پژوهش از نظر رویکرد و روش‌شناسی، گامی فراتر از تحلیل‌های قبلی برداشته است. برخلاف دیدگاه‌های محدود به عوامل داخلی یا خارجی، این مقاله با ترکیب هر دو دسته عوامل و بررسی تأثیرات متقابل آن‌ها، به شناخت عمیق‌تری از دلایل عدم توسعه سرمایه‌داری صنعتی در ایران دست یافته است. مقایسه تطبیقی با کشورهایی مانند ترکیه و هند، نشان می‌دهد که اصلاحات ساختاری گسترده و مدیریت نفوذ خارجی، چگونه می‌تواند به عبور از موانع تاریخی منجر شود. در حالی که ترکیه با اصلاحات کمالیستی توانست ساختارهای عشیره‌ای و سنتی را کنار بگذارد و هند پس از استقلال با سیاست‌های حمایتی از صنایع داخلی مسیر سرمایه‌داری صنعتی را هموار کرد، ایران به دلیل عدم اجرای اصلاحات عمیق و نبود نهادهای مناسب، نتوانست از این موانع عبور کند. همان‌گونه که بیان گردید، یافته‌های این پژوهش نشان دادند که شکل‌نگرفتن سرمایه‌داری صنعتی در ایران نتیجه تعامل موانع ساختاری داخلی و محدودیت‌های خارجی بوده است. این نتیجه در پرتو چارچوب نظری تلفیقی

پژوهش قابل تفسیر است؛ جایی که نظریه نهادگرایی تاریخی، توسعه وابسته، دولت توسعه‌گرا و نظام جهانی، ابزارهای مفهومی لازم برای تبیین این انسداد را فراهم می‌کنند. بر اساس نهادگرایی تاریخی، نهادهایی چون ساختار عشیره‌ای، مالکیت سنتی زمین، دولت تمرکزگریز و فاقد بوروکراسی مدرن، به‌عنوان عوامل بازدارنده، نه‌تنها مانع از توسعه اقتصادی شدند بلکه مسیر گذار به سرمایه‌داری را نیز مسدود کردند. در چارچوب نظریه نظام جهانی، جایگاه ایران به‌عنوان کشوری پیرامونی در نظم اقتصادی بین‌الملل، آن را در موقعیتی قرار داد که به‌جای انباشت سرمایه از طریق تولید، به صدور منابع خام و واردات کالاهای صنعتی وابسته شد. این وابستگی ساختاری با تحلیل‌های نظریه توسعه وابسته نیز همخوان است که تأکید دارد توسعه در جهان پیرامونی عمدتاً در پیوند با منافع قدرت‌های مرکزی شکل می‌گیرد و بدون گسست از این منطق، گذار به سرمایه‌داری مولد ممکن نیست. تحلیل تطبیقی با ترکیه و هند نیز روشن کرد که دولت‌های نوساز، زمانی که با اراده سیاسی اصلاح‌طلب و ظرفیت نهادی همراه شدند، توانستند مسیر توسعه مستقل را هموار کنند. در این میان، نقش دولت در ایران – به‌ویژه در دوره قاجار– نه‌تنها توسعه‌گرا نبوده، بلکه بیشتر به عنوان یک نهاد ایستا، سنتی و فاقد قدرت اجرایی مؤثر ظاهر شده است. این دولت نه تنها در مواجهه با فشارهای بین‌المللی ناتوان بود، بلکه در مواجهه با ساختارهای سنتی داخلی نیز فاقد ابزارهای تحول نهادی بود. از این رو، بر خلاف دولت‌های توسعه‌گرا در آسیا و آمریکای لاتین، دولت ایران به جای موتور توسعه، به عامل بازتولید رکود بدل شد. آنچه تحلیل اشرف در این کتاب تا حدی از آن غافل مانده، ظرفیت‌های درونی جامعه برای تحول ساختاری و نقش عاملیت در مواجهه با محدودیت‌های نهادی و بین‌المللی است. رویکرد او بیشتر توصیفی و مبتنی بر استمرار موانع است تا بررسی امکان‌های تاریخی تغییر. همچنین، ضعف در بهره‌گیری از چارچوب‌های نظری منسجم، موجب شده تحلیل وی در سطح مفهومی پراکنده باشد و پیوندهای علّی میان عوامل داخلی و خارجی به‌وضوح ترسیم نشوند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهند که مطالعه تاریخی موانع رشد سرمایه‌داری در ایران، تنها محدود به گذشته نیست؛ بلکه می‌تواند ابزار تحلیلی مهمی برای فهم شرایط کنونی نیز باشد. بسیاری از ساختارهای بازدارنده‌ای که در قرن نوزدهم شناسایی شده‌اند، امروزه با اشکال جدیدی در نظام اقتصادی، حقوقی و سیاسی ایران بازتولید شده‌اند. ازجمله می‌توان به تمرکزگرایی بدون پاسخ‌گویی، انحصارهای اقتصادی، تضعیف طبقات مولد و وابستگی به درآمدهای نفتی اشاره کرد. از این رو، عبور از وضعیت فعلی نیازمند گسست واقعی از ساختارهای بازدارنده تاریخی است، نه صرفاً تغییرات شکلی در سیاست‌گذاری. بر این اساس، چند پیشنهاد کاربردی قابل طرح است. نخست، هرگونه سیاست توسعه‌ای باید با اصلاح نهادهای حقوقی، تثبیت مالکیت، کاهش رانت و شفاف‌سازی نظام تصمیم‌گیری همراه باشد. دوم، دولت باید نقش خود را از بازیگر سنتی منفعل به تنظیم‌گر توسعه‌گرا ارتقا دهد و با تربیت بوروکراسی متخصص، از ظرفیت‌های داخلی حمایت کند. سوم، توسعه‌ی صنایع کوچک و متوسط، تقویت زنجیره‌های تولید بومی، و حمایت از شرکت‌های دانش‌بنیان می‌تواند ابزارهایی برای شکل‌گیری طبقه‌ی بورژوازی مولد باشد. از منظر پژوهشی نیز، پیشنهاد می‌شود که مطالعات آینده به تحلیل روند تغییرات نهادهای اقتصادی و اجتماعی ایران از دوره پهلوی تا امروز بپردازند. همچنین بررسی نقش فرهنگ اقتصادی، الگوهای نابرابری منطقه‌ای، و تجربیات موفق توسعه نهادی در کشورهای مشابه می‌تواند افق‌های تازه‌ای برای پژوهش در این حوزه بگشاید. مطالعه تطبیقی عملکرد دولت‌ها در سطوح استانی و تأثیر سیاست‌های منطقه‌ای بر ساختار تولید نیز می‌تواند رویکردی نو به فهم موانع توسعه در ایران معاصر ارائه دهد.

منابع

- اشرف، احمد (۱۳۵۹)، *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره‌ی قاجاریه*، تهران: انتشارات زمینه.
- Amsden, A. H. (2001). *The Rise of "The Rest"*. Oxford University Press.
- Booth, A. (1998). *The Indonesian Economy in the Nineteenth and Twentieth Centuries: A History of Missed Opportunities*. London: Macmillan.
- Cardoso, F. H., & Faletto, E. (1979). *Dependency and Development in Latin America*. University of California Press.
- Chandra, B. (1992). *India's Struggle for Independence*. New Delhi: Penguin Books.
- Evans, P. (1995). *Embedded Autonomy: States and Industrial Transformation*. Princeton University Press.
- Farid, M., & Bayat, N. (2022). *Late Development and Structural Constraints in Iran*. Middle East Economic Review, 18(2), 101–121.
- Gholami, H., & Nazari, R. (2024). *Historical Legacies of Economic Structures in Qajar Iran*. Journal of Iranian Studies, 25(1), 33–57.
- Hsieh HF, & Shannon SE (2005). Three approaches to qualitative content analysis. Qual Health Res, 15(9):1277-88. doi: 10.1177/1049732305276687.
- Kaviani, A. (2022). *Rethinking Iranian Economic Development: A Comparative Historical Analysis*. Routledge.
- Mahoney, J., & Thelen, K. (2010). *Explaining Institutional Change*. Cambridge University Press.
- Mirzaei, S., & Tahmasebi, M. (2023). *Enduring Institutions and the Limits of Economic Reform in Iran*. Economic History Journal, 40(3), 201–223.
- North, D. C. (1990). *Institutions, Institutional Change and Economic Performance*. Cambridge University Press.
- Rahimi, A. (2021). *Why Capitalism Failed to Flourish in Iran: A Socio-Economic Perspective*. Iranian Economic Thought, 12(4), 55–76.
- UNCTAD. (2023). *Industrial Development Report*. Geneva: United Nations Conference on Trade and Development.
- Wallerstein, I. (1974). *The Modern World-System*. Academic Press.
- Weber, M. (1905). *The Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism*. Allen & Unwin.
- Yazdani, K., & Menon, D. (2020). *Capitalisms: Towards a Global History*. Oxford University Press.
- Zürcher, E. J. (2004). *Turkey: A Modern History*. London: I.B. Tauris.